

حوزه روابط اجتماعی بر مبنای سبک زندگی اسلامی

حمید فاضل قانع *

چکیده

سبک زندگی، شامل مجموعه‌ای از رفتارها و الگوهای کنش هر فرد است که معطوف به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی باشد؛ از آنجایی که آموزه‌های دینی بر شکل‌گیری و تثبیت باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی اثرگذار است، می‌توان گفت که الگوهای رفتاری پذیرفته‌شده در یک گروه اجتماعی، به میزان زیادی متأثر از آموزه‌های دینی و گروه‌های مرجع معرفی شده از سوی دین است. نمود آشکار سبک زندگی را می‌توان در حوزه‌ی روابط اجتماعی جست که در این زمینه، اسلام بهترین الگوی رفتاری را سیره پیامبر گرامی و خاندان ایشان معرفی کرده است. در این راستا، رفتار و گفتار امام رضا علیه السلام به دلیل شرایط خاص اجتماعی آن حضرت، مورد توجه این نوشتار قرار گرفته است و از میان ابعاد و لوازم گوناگون روابط اجتماعی، به چهار مورد آراستگی، همیاری، اخلاق‌گرایی و تعامل فرهنگی در گفتار و کردار امام رضا علیه السلام پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

سبک زندگی، امام رضا علیه السلام اسلام، روابط اجتماعی، الگوی رفتار.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی مقطع دکتری دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

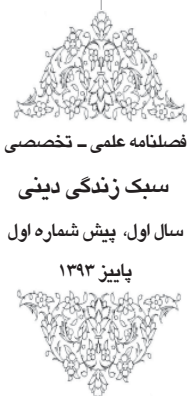
E-mail: HamidFazel@Gmail.com تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۱۷ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۴/۰۴

نگاهی گذرا به تاریخ نشان می‌دهد که زندگی بشر در جوامع مختلف، همیشه بر اساس مجموعه‌ای از قواعد و مناسبات معین نظم و نسق یافته و می‌توان همواره آن را واجد سبک دانست؛ بر اساس چنین رویکردی، بحث از سبک زندگی و الگوهای نظام‌مند رفتاری، بحث تازه‌ای نخواهد بود، حتی در محافل و مجامع آکادمیک نیز این مبحث در قالب موضوع‌های کلی‌تری مانند فرهنگ و تمدن، دارای قدمتی طولانی است. با این توصیف، جای این پرسش وجود دارد که چرا اکنون سبک زندگی تا این حد اهمیت یافته و توجه بسیاری را به خود جلب کرده است؟ واقعیت آن است که اقتضائات زندگی در جوامع مدرن و متکی بر فرهنگ و تمدن غربی، به تدریج الگوهای خاصی را برای زندگی و رفتار ارائه کرده است. به زعم دانشمندان علوم اجتماعی در یک قرن گذشته، شرایط جدید کار، تولید، انباشتگی کالاهای مصرفی، همچنین فراهم آمدن زمان فراغت بیشتر برای بخش زیادی از اقشار جامعه، نشانه‌ای از تحول عمیق اجتماعی و فرهنگی بوده و این موقعیت نوین، الگوهای رفتاری تازه‌ای را در زمینه‌ی کار و فعالیت، مصرف و شیوه‌های گذران اوقات فراغت می‌طلبد که می‌توان آنها را در قالب عنوان کلی سبک زندگی مورد بررسی قرار داد. به همین دلیل، امروزه اصطلاح سبک زندگی^۱ در ادبیات علوم اجتماعی، پیوندی تنگاتنگ با مجموعه‌ای از مفاهیم؛ مانند: فرهنگ، جامعه، رفتار، اخلاق، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، طبقه‌ی اجتماعی، سلیقه و نیاز دارد؛ حاصل این رویکرد نیز خواسته یا ناخواسته، تلاشی گسترده برای معرفی، ترویج و تثبیت سبک خاصی از زندگی خواهد بود که خاستگاه آن، فرهنگ سکولار غربی و عقبه معرفتی آن است.



روشن است که پذیرش منفعلانه این گونه از الگوهای رفتاری، برای جوامع مسلمان شایسته نیست که خود در پرتو آموزه‌های اسلامی، توانایی تعریف و ترسیم سبک زندگی دینی و تبیین الگوهای متناسب با آن را دارند و باید به اقتضای فرهنگ دینی خود، به سبک زندگی اسلامی روی آورند. به‌ویژه آنکه ناکارآمدی تمدن سکولار غربی در پاسخ‌گویی به نیازهای چند بعدی انسان آشکار گردیده است و رصد تحولات جاری در جهان نیز نشانه‌های افول و فرود این تمدن را نمایان کرده است. تجربه تاریخی بشر نیز نشان داده که وقتی یک تمدن به پایان راه خود می‌رسد، زمینه‌ی مناسبی برای شکوفایی تمدن‌های دیگر فراهم می‌شود و جامعه بشری که معمولاً در برابر تغییر و تحول ژرف اجتماعی مقاوم است در چنین وضعیتی با رضایت خاطر از دگرگونی و جایگزینی استقبال می‌کند. در پرتو چنین فرصتی می‌توان با تکیه بر غنا و تعالی آموزه‌های اصیل اسلامی، این جایگزین را که همچون گنجینه‌ای پربها و برگرفته از میراث آسمانی اسلام نزد ما مسلمانان نهفته است را بهتر بشناسیم و هم به جهانیان معرفی کنیم.

بازخوانی آموزه‌های اسلام و ژرف‌اندیشی در آن، به روشنی ظرفیت بالای آن را برای فرهنگ‌سازی و ارائه‌ی الگوهای رفتاری مناسب نشان می‌دهد؛ زیرا انتزاعی‌ترین لایه‌های اعتقادی و معرفتی، تا عینی‌ترین سطوح رفتاری که امروزه با عنوان سبک زندگی از آن یاد می‌شود، در چارچوب نظام معنایی اسلام بیان شده است. در این راستا، قرآن که مهم‌ترین منبع آموزه‌های اسلامی به‌شمار می‌رود، سرشار از الگوهایی است که شیوه‌ی زیست مؤمنانه و مورد نظر اسلام را معرفی می‌کند و در پرتو آیات آن، سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز به‌عنوان اسوه و نمونه‌ی عالی زندگی به تمام مسلمانان معرفی شده است.



همچنین روایات و حکایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام در اختیار جامعه‌ی مسلمان قرار دارد که با الهام از تعالیم نورانی قرآن کریم و در شرایط متفاوت اجتماعی، مصادیق متعددی از الگوهای زندگی دینی را تبیین و معرفی کرده‌اند. خصوصاً بهره‌مندی برخی از این دوره‌های تاریخی از تمایزات ویژه‌ی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی، برای زمان ما است که جامعه‌ی اسلامی بار دیگر در دوره‌ی گذار قرار گرفته، می‌تواند دستاوردهای بسیار مهمی را در پی داشته باشد.

سبک زندگی دینی

سبک زندگی در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی به مجموعه‌ی رفتارها و الگوهای کنش هر فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی باشد. طبیعی است که بر اساس چنین رویکردی، سبک زندگی علاوه بر اینکه دلالت بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اشخاص در هر جامعه دارد و مبین اغراض، نیات، معانی و تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره است، نشان‌دهنده‌ی کم و کیف نظام باورها و ارزش‌های افراد نیز خواهد بود (فاضل قانع، ۱۳۹۲: ۹) چنین برداشتی از مفهوم سبک زندگی، علاوه بر این که پشتیبانی جدیدترین دیدگاه‌های مطرح در این عرصه را به همراه دارد (بوردیو، ۱۳۹۰: ۲۸۶ و ۳۳۷؛ گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۲۰)، از قابلیت خوبی برای بومی‌سازی مفهوم سبک زندگی بر اساس اقتضائات جامعه اسلامی برخوردار است.

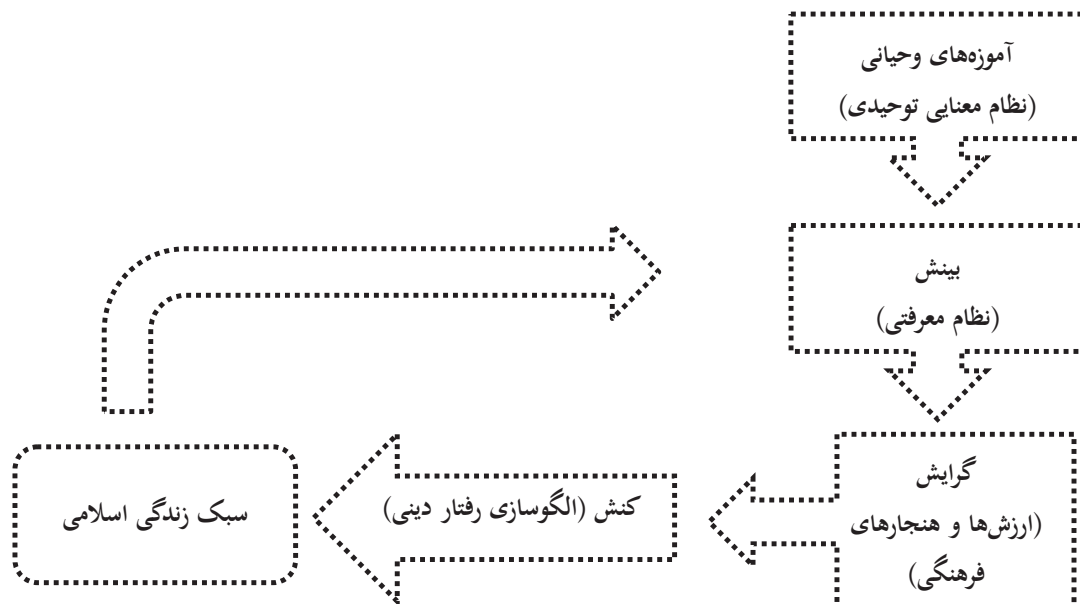
تمرکز اندیشمندان بر شاخص‌هایی؛ مانند: الگوی مصرف، شیوه‌ی گذران اوقات فراغت و الگوهای مربوط به شیوه‌ی تمرکز بر علاقمندی‌ها، آداب معاشرت، الگوهای زندگی خانوادگی و بهداشت و سلامت نشان می‌دهد که



مطالعات سبک زندگی حول یک محور عمومی با عنوان کلی «سلیقه»^۱ دور می‌زند (مهدوی کنی، ۱۳۸۶: ۲۱۶). سلیقه، امری ذهنی است که در قالب تمایلات و ترجیحات رفتاری انسان جلوه‌گر شده و بدین ترتیب، فرهنگ و اجزای آن که امری کلی و عمومی به‌شمار می‌آید، در پرتو این تمایلات و ترجیحات برآمده از سلیقه، فردیت پیدا کرده و هویت فرد را برای دیگران ترسیم می‌کند (بوردیو، ۱۳۹۰: ۹۳). بدین ترتیب می‌توان فرهنگ یا خرده فرهنگ را خاستگاه سبک زندگی دانست (فاضل قانع، ۱۳۹۱: ۱۸۰)؛ اما روشن است که خود فرهنگ نیز متأثر از عوامل متعددی است که از مهم‌ترین این عوامل، دین و آموزه‌های وحیانی است.

آموزه‌های دین به‌عنوان ابزار جامع هدایت و راهبری بشر در بسیاری از موارد، حاکم بر باورها، ارزش‌ها و هنجارهای لازم برای جهت‌دهی و الگوبخشی به رفتار و کنش انسانی است. در واقع، محدود نکردن دین به فهم زمانی خاص، اعتقاد به تکامل فرهنگی و سهم بودن اراده انسان‌ها در آن و تبیین درست ارتباط میان فرهنگ متغیر و دین ثابت، ما را به این دیدگاه رهنمون می‌شود که دین و آموزه‌های وحیانی آن می‌تواند بخش مهمی از خاستگاه فرهنگ بشری را تشکیل دهد. پس در یک رابطه‌ی طولی، دین، فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد و فرهنگ نیز به‌نوبه‌ی خود، نظام و ساختار خاصی را برای زندگی فردی و اجتماعی تعریف می‌کند که خود به‌عنوان سرچشمه و خاستگاه مجموعه‌ی در هم تنیده‌ای از الگوهای خاص برای زندگی است و یک کل منسجم و متمایز را در قالب سبک زندگی پدید می‌آورد. البته سبک زندگی نیز به توسعه و نفوذ نظام معرفتی مبتنی بر

آموزه‌های دینی یاری رسانده و تمایلاها و ترجیحات برآمده از فرهنگ دینی را بارور می‌کند.



نمودار پدیداری و گسترش سبک زندگی دینی در جامعه اسلامی

چارچوب نظری

بر خلاف رویکرد کلاسیک جامعه‌شناسان که به توصیف سبک زندگی جاری افراد و گروه‌های اجتماعی بسنده می‌کنند^۱، با الهام از روش‌های برگرفته از آموزه‌های دینی می‌توان گامی فراتر از توصیف نهاده و با تکیه بر اصول ثابتی که به اعتقاد ما در آموزه‌های اسلامی موجود است، چارچوبی ارائه کرد که در محدوده‌ی آن، به تجویز نیز بپردازیم؛ یعنی با دخالت دادن مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها، به ترسیم و شکل‌گیری سبک خاص

۱. برای مثال می‌توان به پژوهشی از ماکس وبر (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰م) اشاره کرد؛ او با تاکید بر منش پارسایی بخشی از جامعه پروتستان‌ها که موجب پرهیز از مصرف تجملی و در نتیجه، انباشت سرمایه و سازماندهی عقلانی تولید می‌شد، تأثیر یک عامل فرهنگی برآمده از دین را بر نظم اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی مدرن توصیف کرده است. (ر.ک: ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه: عبدالمعبود انصاری)



زندگی کمک کنیم. این رویکرد دقیقاً همان شیوه‌ای است که از سوی پیامبران الهی پی‌گیری شده است؛ آنان از ابزار حاکم ساختن باورها و ارزش‌های دینی برای ایجاد دگرگونی در سلیقه و شیوه‌ی انتخاب مردم، بهره می‌گرفتند، تا آنها با رضایت خاطر به اصلاح الگوهای سبک زندگی خود اقدام کنند.

اما اینکه آموزه‌های اسلامی را به‌عنوان معیار در نظر می‌گیریم و درصدد تجویز مفاهیم و شاخص‌های برگرفته از آن بر می‌آییم، مبتنی بر این پیش‌فرض اساسی است که جامعیت دین اسلام، همه‌ی ابعاد و زوایای زندگی انسان را در بر گرفته و او را همواره در انتخاب مسیر درست زندگی یاری می‌کند. همین جامعیت باعث می‌شود تا سبک زندگی دینی را لزوماً منحصر در یک نظام الگویی و رفتاری واحد ندانسته و در محدوده و چارچوب برآمده از اصول اسلامی، سبک‌های متعددی را بپذیریم. سیره‌ی عملی پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام در مواجهه با اصحاب خود نیز نشان می‌دهد که ایشان، اختلاف سبک را می‌پذیرفتند^۱. پس ارزش‌ها و نگرش‌های یکسان، لزوماً به سبک زندگی همسان نمی‌انجامد و با توجه به ویژگی انتخاب‌گری که در سبک زندگی وجود دارد، می‌توان هر مجموعه‌ی منسجمی از الگوهای رفتاری برآمده از آموزه‌های دینی را، یک سبک زندگی دینی به‌شمار آورد. مهم آن است که در فرآیند تعامل تمایلات و

۱. تفاوت‌های موجود در سبک زندگی و الگوهای رفتاری سلمان و ابوذر نمونه‌ی خوبی است که پیامبر میان ایشان عقد برادری بسته و هر دو را بارها مورد ستایش قرار داده بود. ما به هیچ وجه در سیره‌ی پیامبر اسلام نمی‌بینیم که به سلمان توصیه کرده باشند تا مانند ابوذر زندگی کند و از آن طرف روایت شده که اگر ابوذر از قلب سلمان آگاه می‌شد، بی‌شک، او را نفی می‌کرد (کلینی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۴۵۵). تفاوت الگوهای رفتاری امامان معصوم شیعه در شرایط متفاوت اجتماعی نیز گویای همین مدعا است.

منابع^۱، از این چارچوب خارج نشویم که البته در این زمینه، توجه به گروه‌های مرجع بسیار کارگشا خواهد بود^۲. گروه‌های مرجع دارای دو کارکرد اصلی هستند: اول آن‌که هنجارها، رویه‌ها، ارزش‌ها و باورهایی را به دیگران القا می‌کنند و دوم آنکه معیارهایی را در اختیار کنش‌گران قرار می‌دهند تا کنش و نگرش خود را بر اساس آن محک بزنند (صدیق سروستانی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۵۰). با توجه به این نقش بی‌بدیل، در فرهنگ اسلامی و به‌ویژه در آموزه‌های قرآنی به افراد و گروه‌های خاصی به‌عنوان الگوی زندگی اشاره گردیده که در رأس آنها پیامبر اسلام به‌عنوان برترین اسوه معرفی شده است (احزاب: ۲۱).

روابط اجتماعی

روابط اجتماعی انسان که در قالب زندگی جمعی جلوه‌گر می‌شود، علاوه بر آنکه نیازهای انسان را بهتر و کامل‌تر تأمین می‌کند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۵، ۱: ۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۳: ۷۹) راه رسیدن انسان به سعادت را نیز هموارتر می‌کند (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۱۷). پس انسان اجتماعی برای رسیدن به اهداف زندگی جمعی، باید پایه‌ها و ارکان جامعه را تثبیت و تقویت کند، تا جامعه‌ای متحد شکل بگیرد. به همین دلیل، از اهداف دین اسلام تحکیم روابط اجتماعی انسان‌ها در تمام سطوح، و کاهش تضادها و تنش‌هایی است که نظم اجتماعی را به چالش کشیده و تعهد افراد را نسبت به وظایف متقابل اجتماعی متزلزل

۱. تمایلات و ترجیحات فردی و جمعی، جهت کنش را تعیین می‌کند و منابع در دسترس بستر بروز کنش را فراهم می‌کنند که در پیوند با عوامل ساختاری، فرصت‌های زندگی را پدید می‌آورند.

۲. گروه‌های مرجع در اصطلاح جامعه‌شناسی به مجموعه‌های انسانی برخوردار از ویژگی‌های خاص از حیث پایگاه، هنجار و نقش اطلاق می‌شود که افراد برای داوری یا ارزیابی خود، آنها را به‌عنوان معیار و میزان مورد توجه قرار داده و بر اساس آن، بینش، گرایش و کنش خود را شکل می‌دهند (کوئن، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

می‌کند. مسلمانان نیز باید در شیوه رفتار اجتماعی و روابط با هم‌نوعان خود، از الگوهای رفتار دینی تبعیت کنند، تا ظهور اجتماعی دین کامل شود و درهای برکات الهی بر جامعه گشوده شود (أعراف: ۹۶). و البته بهترین راه برای رسیدن به این مقصود، رجوع به سیره کسانی است که قرآن کریم آنان را الگو و اسوه معرفی کرده است.

در این راستا، الگوهای رفتاری امام رضا علیه السلام که در دورانی مهم از تاریخ اسلام، نماد و الگوی ویژه سبک زندگی اسلامی به‌شمار می‌رود، پیوسته مورد توجه تاریخ‌نگاران بزرگ مسلمان و غیرمسلمان بوده است؛ اگرچه اتخاذ سیاست‌های مبهم و پیچیده از سوی مأمون، خلیفه عباسی، موجب گردید تا برخی گزارش‌های نادرست از وقایع زندگی امام رضا علیه السلام ارائه گردد^۱، اما واقعیت‌های مسلم تاریخی از موفقیت و مقبولیت سبک زندگی و روابط اجتماعی آن حضرت در میان جمع کثیری از مسلمانان آن روزگار حکایت می‌کند. استقبال پرشور مردم به‌ویژه نخبگان و فرهیختگان جامعه از امام در نیشابور (صدوق، ۱۳۸۳، ۲: ۱۴۴)، همچنین هیجان و اشتیاق طبقه‌ای مختلف اجتماعی در مرو، هنگام استقبال از امام رضا علیه السلام برای برگزاری نماز عید (مفید، ۱۳۸۳، ۲: ۳۷۳) نمونه‌هایی از دل‌بستگی عمومی جامعه اسلامی به سیره اهل بیت علیهم السلام است که در آن روزگار در رفتار و گفتار امام علی بن موسی الرضا علیه السلام جلوه‌گر شده بود.

این رفتار و الگوهای برآمده از آن دارای ابعاد، مراتب و لوازم متعددی است که این نوشتار را مجال توجه تفصیلی به آنها نیست؛ بنابراین می‌کوشیم

۱. برای مثال می‌توان به گزارش طبری و ابن‌اثیر از واقعه شهادت امام رضا (طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۷: ۴۷۰؛ ابن‌اثیر، ۲۰۰۳م، ج ۶: ۳۵۱) نیز تحلیل/احمد/امین درباره پذیرش ولایت‌عهدی مأمون از سوی امام رضا (فضل‌الله، ۱۴۲۸ق: ۱۹۱-۱۹۲) اشاره کرد.

که برخی از مهم‌ترین ابعاد و لوازم روابط اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی را در رفتار و گفتار آن امام همام جست‌وجو کنیم.

آراستگی

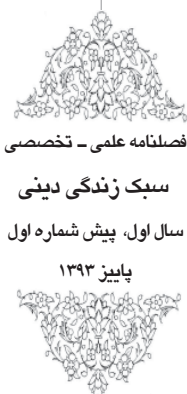
از الگوهای رفتاری برجسته در زندگی امام رضا علیه السلام توجه ویژه آن حضرت به آراستگی ظاهر در روابط اجتماعی و هنگام مواجهه با سایر هم‌نوعان است. روایات و حکایات موجود نشان می‌دهد که هرچند منش آن حضرت در خلوت و هنگام دوری از اجتماع، بی‌توجهی به دنیا و اکتفا به ساده‌ترین خوراک و پوشاک بوده است؛ اما در روابط اجتماعی و هنگام حضور در میان مردم، به وضعیت ظاهری و آراستگی خود، توجه ویژه‌ای داشته است (صدوق، ۱۳۸۳، ۲: ۱۹۲). از تلاش و جدیت امام علیه السلام در اتخاذ این روش، می‌توان به این نکته رهنمون شد که آراستگی ظاهر افراد، نوعی تکلیف اجتماعی برای احترام به دیگران است؛ زیرا اگر سیمای ظاهری انسان، آراسته، پاکیزه و موزون باشد چشم و دل مردم از دیدار انسان شادمان می‌شود و اساس زندگی انسان که بر انس و هم‌گرایی اجتماعی نهاده شده بدین وسیله تقویت می‌شود. شاید توجه به همین بُعد تکلیفی آراستگی در روابط اجتماعی، موجب آن گردیده است که امام رضا علیه السلام اهتمام انسان نسبت به زیبایی ظاهری را دارای اجر معنوی دانسته^۱ و ژولیدگی و عدم آراستگی را موجب خشم و غضب الهی معرفی کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۶: ۳۰۳).



۱. حسن ابن جهم می‌گوید: نزد امام رضا رفتم و او موهایش را رنگ سیاه زده بود. گفتم فدایت شوم، با رنگ سیاه موهایت را رنگ کردی؟ فرمود: «إِنَّ فِي الْخَضَابِ أَجْرًا. وَ الْخِضَابَ وَ التَّهَيَّئَةَ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهَ فِي عِقَّةِ النِّسَاءِ...» (کلینی، ۱۴۲۶ق: ۱۱۵۷). در این کلام امام به دو موضوع اشاره شده است: اول، اجر معنوی آراستگی؛ دوم، ارزش

آراستگی، علاوه بر آثاری که در روابط اجتماعی درون گروهی مؤمنان دارد، دارای پیامدها و اثراتی فراتر از جامعه ایمانی هم می‌تواند باشد؛ زیرا آراستگی و سیمای خوشایند مؤمنان، شکوه و زیبایی جامعه اسلامی را در برابر دیگران به نمایش می‌گذارد. به همین دلیل، زمانی که از امام رضا علیه السلام درباره پوشیدن لباس‌های زیبا می‌پرسند، آن حضرت می‌فرماید: «الْبَسْ وَ تَجَمَّلْ»، یعنی بپوش و زیبا بپوش (حمیری، ۱۴۱۷ق، ۱۲۹۶: ۲۸۶). البته روشن است که میزان توجه به آراستگی ظاهر، به‌ویژه در زمینه‌ی لباس و پوشش، با سطح درآمد و زندگی عموم مردم در جامعه مرتبط است. در گفتار و کردار امام رضا علیه السلام نیز این توجه ویژه به اقتضائات زمانی و مکانی و شرایط خاص اجتماعی را به روشنی می‌توان مشاهده کرد؛ از برخی سخنان آن حضرت می‌توان دریافت که در عصر ایشان، برخی از اقشار جامعه انتظار داشتند تا آن حضرت نیز: مانند زمان امیر مؤمنان علی علیه السلام لباس بپوشد و به‌سان آن حضرت زندگی کند، اما امام هشتم با صراحت در پاسخ آنان به تفاوت دوره‌ها و زمان‌ها، و اقتضائات هر زمان اشاره می‌کند (طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۱: ۹۸). توجه به همین اقتضائات اجتماعی موجب آن می‌شود که امام علیه السلام شانه‌زدن موها و محاسن، خضاب کردن موها، به‌دست کردن انگشتی و هر چیز دیگری را که بر آراستگی انسان می‌افزاید (حسینی قزوینی، ۱۳۸۷، ۲: ۹۸-۱۰۷) مورد توجه قرار داده و دیگران را نیز به آن توصیه می‌کند؛ تا جایی که خود مرغوب‌ترین و بهترین عطرها را سفارش می‌دهد (کلینی، ۱۴۲۶: ۱۱۷۸) و خوش‌بویی و استفاده از عطر را جزء اخلاق انبیای الهی می‌شمرد (همان: ۱۱۷۵).

اجتماعی و تکلیفی آن؛ به عبارت دیگر، امام با تکیه بر پیامدهای اجتماعی آرایش و آراستگی ظاهر، از جمله تحکیم بنیان خانواده و افزایش پاکدامنی همسران، آن را مستوجب اجر و پاداش دانسته است.



این الگوی رفتاری علاوه بر بعد ایجابی و ترویجی، نوعی مبارزه منفی با برخی پندارهای نادرست اجتماعی نیز به‌شمار می‌رود؛ امام رضا علیه السلام با اتخاذ این روش نشان می‌دهد که آراستن ظاهر نمی‌تواند نافی و ناقض زهد واقعی باشد و تا جایی که آدمی دلبسته و شیفته دنیا و زخارف آن نگردد، می‌تواند وضع لباس و خوراک خود را در حد مطلوب اداره کند (فضل‌الله، ۱۴۲۸: ۱۰۲). آنچه در فرهنگ اسلامی به‌عنوان دنیا نکوهش شده، تمام آن چیزهایی است که انسان را از یاد خدا غافل کند و رنگ و بوی معصیت داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۰)؛ به عبارت دیگر، دنیا زمانی که هدف اصلی انسان قرار بگیرد و سبک زندگی او را به گونه‌ای شکل دهد که او را از مقصود اصلی آفرینش دور کند مذموم است، اما اگر به عنوان مقدمه و پل زندگی اخروی نگریسته شود، دارای ارزش مثبت خواهد بود. پس دلیلی وجود ندارد که مؤمن، خود را از نعمت‌های حلال و پاکیزه الهی محروم کند؛ زیرا خداوند این نعمت‌ها را نیافریده که مؤمن از آنها محروم و کافر بهره‌مند باشد؛ بلکه مؤمن به استفاده از این نعمت‌ها اولی و شایسته‌تر است (حرّانی، ۱۳۹۴: ۲۵۶). نقل شده است که گروهی از صوفیان نزد امام رضا علیه السلام آمده و با کنایه گفتند «مأمون با اندیشه خود دریافت که شما اهل بیت، از همه مردم برای پیشوایی امت سزاواراترید؛ و از میان اهل بیت، تو از همه آنان شایسته‌تری؛ از این رو بر آن شد که امر خلافت را به تو بازگرداند؛ اکنون امت به پیشوا و رهبری نیازمند است که جامه‌اش خشن، و طعامش ساده باشد و بر الاغ سوار شود و از بیمار عیادت کند.» اما امام علیه السلام که زهد را در این ظواهر نمی‌جست فرمود: «یوسف که منصب پیامبری داشت قبای ابریشمی با دکمه‌های زرد می‌پوشید، و در مجلس فرعونیان بر پستی‌های آنان تکیه می‌زد. وای بر شما! جز این است که

از امام، قسط و عدل خواسته می‌شود؟ و اگر سخن گوید راست گوید؛ و اگر حکم کند، بر قاعده‌ی عدل و داد باشد و اگر وعده کند انجام دهد؟ همانا خداوند لباس یا طعامی را حرام نفرموده است» (إربلی، ۱۴۲۶، ۳: ۴۲۳؛ ابن‌صباغ، ۱۳۸۵: ۳۸۹). اما همین امام، که ذره‌ای دلبستگی به دنیا ندارد و سلوک معنوی او با زهد واقعی آمیخته است هنگامی که در خراسان بود، در روز عرفه، همه‌ی مال خود را میان مردم قسمت کرد و در پاسخ کسی که گفت این زیان‌کاری است؛ امام فرمود: بلکه عین غنیمت است (ابن شهرآشوب، ۴: ۳۶۱).

همیاری

اساس نظام اجتماعی بر تعاون و همیاری نهاده شده و بسیاری از اندیشمندان عقیده دارند که فلسفه زیست اجتماعی انسان، عدم توانایی او در برآورده کردن تمام نیازهای خود است (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۱۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۵، ۱: ۷۷)؛ خصوصاً هنگام بروز برخی از مشکلات و مخاطره‌های طبیعی، او به‌هیچ وجه نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از یاری و کمک دیگران بداند. از این‌رو، جوامع گوناگون همواره در هنگام بروز خطر و مشکلات خاص، به‌وسیله انواع و اقسام راهبردها و سیاست‌های گوناگون از اعضای خود حمایت می‌کنند. این سیره‌ی تاریخی بشر از سوی اسلام نیز امضا شده است؛ از دلایل اهمیت همیاری و تلاش همگانی برای تأمین رفاه عمومی در جامعه، افزایش انگیزه و روحیه‌ی لازم و کافی برای حرکت همگان در مسیر رشد و شکوفایی و سعادت بوده و تنها از این طریق است که یک تمدن پایدار پدید می‌آید. و به‌خاطر همین اهمیت است که تمام ادیان آسمانی در تعالیم خود، بر این اصل مهم در زندگی اجتماعی تأکید کرده‌اند.



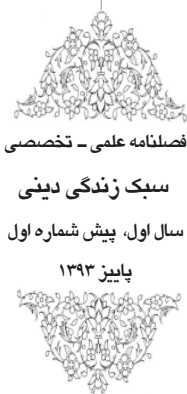
بر اساس این اصل، هر انسان یا گروه توانمند نسبت به افراد و گروه‌های ناتوان اجتماعی تا مرز رسیدن آنان به توانایی کافی، دارای تکلیف و مسئولیت اجتماعی است. این همیاری تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که همگان در انجام تکالیف فردی، اجتماعی و دینی خود از امکانات و آمادگی کافی بهره‌مند باشند؛ یعنی انسان‌هایی نیرومند، سالم، آراسته و استوار باشند و خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، وسایل رفاهی، آموزش و پرورش و رسیدن به دیگر آگاهی‌های لازم برای زندگی را در اختیار داشته باشند. امام رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «خداوند توانمندان و برخورداران را مکلف کرده است که نسبت به وضعیت درماندگان و گرفتاران به پا خیزند» (صدوق، ۲، ۱۳۸۳: ۹۶). روشن است که نوع عبارت‌پردازی این‌گونه از آموزه‌های اسلامی، به یک تکلیف و مسئولیت بزرگ اجتماعی اشاره می‌کند و نمی‌توان صرفاً آن را یک دستور اخلاقی و استحبابی تلقی کرد (حکیمی، ۱۳۷۰: ۲۴۲)؛ در تأیید این دریافت می‌توان به دیدگاه دیگری از امام رضا علیه السلام اشاره کرد که در بیان الزامات مالی فراتر از زکات، به وظایف و مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی اشاره می‌کند که از آیه ۲۱ سوره رعد استنباط می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۸، ۶: ۴۴۴). اما اساس تأکید آموزه‌های اسلامی بر همیاری و تعاون اجتماعی، مبتنی بر اشتراک تمام انسان‌ها در کرامت ذاتی و در مرحله‌ی بالاتر، برادری ایمانی و دینی مسلمانان است. روشن است که چنین باوری، در زندگی انسان و روابط افراد با یکدیگر تأثیری ژرف دارد و این اثر را در مشی امام رضا علیه السلام نیز به روشنی مشاهده می‌کنیم، آنجا که به تأسی از سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام، برترین مسلمان را کسی می‌داند که بیش از دیگران نسبت به همیاری اجتماعی کوشا بوده و خیرخواه‌ترین افراد نسبت به برادران خود و جامعه اسلامی باشد

(صدوق، ۱۳۸۳، ۱: ۲۸۴). همچنین در اندیشه و حدیث رضوی، یاری‌رسانی به مردم و گره‌گشایی از کار آنان، جبران فعالیت در دستگاه حاکمان جور معرفی شده است؛ چنانکه در پاسخ به نامه‌های متعدد یکی از این افراد می‌نویسد: «... از بیمی که در این شغل برخورداری آگاه شدم. اگر می‌دانی که هرگاه مسئول کاری در حکومت شوی، بر اساس دستورات پیامبر ﷺ رفتار می‌کنی و دستیاران و کاتبان تو از هم‌کیشان تو خواهند بود و هنگامی که مالی به دستت رسید، بخشی از آن را به بینوایان مومن می‌دهی تا بدان اندازه که خود مانند یکی از آنان باشی؛ کار تو در دربار سلاطین با خدمت به برادران دینی جبران می‌شود و گرنه خدمت در دربارها جایز نیست» (کلینی، ۱۴۲۶: ۶۴۹).

اخلاق‌گرایی

از عوامل موفقیت هر دین و تثبیت پایه‌های آن در یک جامعه، نفوذ شاخص‌ها و ارزش‌های آن آیین در باور و اندیشه‌ی افراد جامعه و پذیرش عمومی و اجتماعی آن می‌باشد. پس زمانی که بیشترین افراد و جوامع موجود در یک عصر، آرمان‌های خود را در قالب آموزه‌های یک دین خاص جلوه‌گر بینند، و به آن گرایش داشته باشند، بدون تردید آن آیین در نقطه‌ی اوج رشد و شکوفایی خود قرار خواهد گرفت. بنابراین، نفوذ باورها در دل مردم، علاوه بر عقلانیت، می‌تواند متکی بر بعد اخلاقی و عاطفی آن آموزه‌ها باشد.

در همین راستا، گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد عموم مردم و طبقات گوناگون جوامعی که به اسلام گرویدند، بیشتر مجذوب فضایل و مکارم اخلاقی دین اسلام بوده‌اند؛ خصوصاً سیره و رفتار خاص پیامبر گرامی اسلام و اخلاق‌گرایی آن حضرت که در رفتار پیروان ایشان نیز اثر گذاشته بود، باعث گرایش افراد به دین اسلام بوده است. قرآن کریم نیز به این ویژگی خاص



پیامبر رحمت اشاره کرده است (آل عمران: ۱۵۹؛ توبه: ۱۲۸). تأکید آموزه‌های اسلامی بر رعایت اخلاق در روابط اجتماعی، حتی در پیروزی‌های گسترده مسلمانان پس از رحلت پیامبر نیز اثرگذار بوده است و مسلمانان تنها با تکیه بر نیروی نظامی هیچ‌گاه نمی‌توانستند با این سرعت و گستردگی به قلمرو وسیع آن روز خود دست یابند (لوبون، ۱۳۸۰: ۱۴۱ و ۱۴۵-۱۴۶).

روابط اجتماعی مبتنی بر مکارم اخلاقی را ما در سیره‌ی امامان معصوم و به‌ویژه در سبک زندگی امام رضا علیه السلام نیز به‌روشنی مشاهده می‌کنیم. چنان‌که درباره‌ی مشی اخلاقی آن امام همام گفته شده: «هیچ‌گاه با سخنان خود کسی را آزار نمی‌داد؛ تا سخن کسی به پایان نمی‌رسید سخن نمی‌گفت و گفتار او را قطع نمی‌کرد؛ حاجت هیچ کسی را در صورت قدرت و توانایی رد نمی‌نمود. در حضور دیگران به چیزی تکیه نمی‌داد و پای خود را نزد کسی دراز نمی‌کرد؛ با خادمان و کارگزاران به نرمی سخنی می‌گفت؛ هیچ‌گاه از بدنش بوی بد استشمام نمی‌شد؛ صدا به قهقهه بلند نمی‌کرد؛ بلکه تبسم می‌نمود» (صدوق، ۱۳۸۳، ۲: ۱۹۷). آن حضرت، علاوه بر توجه و توصیه ویژه نسبت به روابط درون خانواده و این که پاداش تلاش برای برآوردن نیازهای خانواده را برتر از مجاهدان راه خدا معرفی می‌کرد (کلینی، ۱۴۲۶: ۶۳۶)، در بعد اجتماعی نیز هیچ کاری را همچون احسان به مردم دوست نداشت و به هر فقیری در حد توان خود کمک می‌کرد (ابن شهرآشوب، ۴: ۳۶۰). میهمانان زیادی به خانه امام می‌آمدند و آن حضرت خود به آنان خدمت می‌کرد (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ۲۴: ۳۱۶). اخلاق‌مداری، در عین اشراف علمی، شرایطی را فراهم آورده بود که خانه آن حضرت لبریز از خیل مشتاقانی بود که شیفته سبک زندگی و الگوهای رفتاری او بودند (ابن شهرآشوب، ۴: ۳۳۴)؛ اما آن حضرت

به این میزان نیز بسنده نکرده و در تاریکی‌های شب، خود به سراغ نیازمندان جامعه رفته و به ایشان انفاق می‌کرد و در این الگوی رفتاری تا بدان حد کوشا بود که او را «کثیر المعرفه و الصدقه» معرفی کرده‌اند (صدوق، ۱۳۸۳، ۲: ۱۹۸).

اوج فروتنی و مردم‌داری امام را از این گزارش تاریخی می‌توان دریافت که مردی در حمام از آن حضرت خواست تا بدن او را مالش دهد و امام با فروتنی پذیرفت؛ هنگامی که دیگران آن مرد را متوجه کردند و او امام را شناخت، با اضطراب و پریشانی پوزش طلبید؛ اما آن حضرت با ادامه کار خود، آن مرد را در مقابل شماتت دیگران دل‌داری می‌داد (ابن شهر آشوب، ۴: ۳۶۲).

چنین الگوی رفتاری، بازتاب روشنی از این آموزه‌ی دینی است که تمام انسان‌ها با یکدیگر برابر بوده و برتری، تنها با معیار تقوا به‌دست می‌آید. به‌همین دلیل مشاهده می‌کنیم که امام رضا علیه السلام هیچ تفاوتی میان خود و بردگان و غلامان خویش، جز به کردار نمی‌بیند؛ و غیر از عمل، همه امتیازات و نابرابری‌های اجتماعی را منتفی می‌داند، و اگر بر سفره غذا، همه غلامان و حتی دربان و میرآخور را در کنار خود می‌نشاند و با آنان به مهربانی سخن گفته و انس می‌گیرد (صدوق، ۱۳۸۳، ۲: ۱۷۰) برای تبیین و ترویج همین آموزه‌ی والای دینی، و تلاش برای حفظ کرامت انسان است.

قرآن کریم با صراحت به کرامت ذاتی و تکوینی انسان و برتری او بر بسیاری از موجودات اشاره کرده است (إسراء: ۷۰) که بی‌شک مقصود از آن، بیان حال همه انسان‌ها است که با قطع نظر از کرامت الهی، قرب و فضیلت روحی خاص برای بعضی از افراد، بیان شده است (طباطبایی، ۱۳۹۷، ۱۳: ۱۶۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۳: ۴۱۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۸۵). دین مبین اسلام بر اساس کرامت ذاتی انسان، تمام افراد بشر را برابر و یکسان معرفی

کرده و ملاک و معیار برتری را تنها در کرامت اکتسابی انسان می‌داند که آن هم بر اساس رشد و ارتقای ایمان و تقوای هر فرد تعیین می‌شود (حجرات: ۱۳). بر اساس این آموزه، جنس انسان‌ها و نژاد آن‌ها خلق و جعل خداست و نباید موجب تفاخر یا تحقیر باشد. تفاوت انسان‌ها در شکل و نژاد، فعل حکیمانه خدا برای تعارف و شناسایی انسان‌ها نسبت به یکدیگر است. با تکیه بر چنین مبنایی است که پیامبر گرامی اسلام، به‌عنوان یک مصلح اجتماعی تلاش می‌کرد تا ارزش‌های جامعه را جهت‌دهی و اصلاح کند (کلینی، ۱۴۱۷، ۲۰۳: ۱۵۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ۲۰، ۲۵۰۵۵: ۶۸). روشن است که چنین اندیشه‌ای نمی‌تواند صرفاً یک تصور ذهنی باشد، بلکه لوازم و آثاری واقعی و ملموس در پی خواهد داشت؛ چنان که یکی از همراهان امام رضا علیه السلام در سفر به خراسان نقل می‌کند که روزی وقتی سفره‌ی غذا را برای امام گسترده‌اند، امام تمام خدمتگزاران را بر سر آن سفره جمع کرد. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست برای اینان سفره جداگانه‌ای گسترده شود؟ امام فرمود: «خداى همه ما یکی است، مادر همه‌ی ما و پدر همه‌ی ما یکی است و پاداش افراد به عمل آنها بستگی دارد. هر کس عملش بهتر است، نزد خداوند مقرب‌تر است، هرچند یک غلام سیاه باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۹: ۱۰۱).

تعامل فرهنگی سازنده

اسلام با تکیه بر ارزش‌هایی؛ مانند برابری و برادری، همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب، تعلیم و تعلم و ترک تعصبات قومی و مذهبی، زمینه شکل‌گیری و رشد تمدنی با درون‌مایه‌های غنی را فراهم ساخت که خدمات و تأثیرات چشم‌گیر آن، حتی امروز نیز بر فرهنگ و تمدن بشری پرتو افکنده است (وات، ۱۳۸۹: ۱۶؛ هونکه، ۱۳۸۳: ۴۱۹-۴۲۰). اما از مهم‌ترین عناصر

اثرگذار بر رشد سریع تمدن اسلامی، توجه ویژه مسلمانان به عنصر ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است. عنصر ارتباط، همواره از اصول مهم در شکل‌گیری، گسترش و نیز انتقال فرهنگ و تمدن‌ها به‌شمار می‌رود. آموزه‌های اسلامی نیز به پدیده‌ی تعامل فرهنگی با دیگران با دیده‌ی مثبت می‌نگرد^۱. برخی از پژوهش‌گران غربی هم که تمدن اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند با صراحت اعلام می‌کنند که: «پیشرفت یا عقب‌ماندگی اقوام مختلف و... به مناسبات آنان با سایر ملل در طول تاریخ خویش مربوط می‌شود (بارتلد، ۱۳۸۳: ۱۳). همچنین روشن است که در پیش‌گرفتن سیاست ریاضت فرهنگی و فقدان تعامل فرهنگی سازنده با دیگران موجب خامی، رکود، سکون و عدم تکامل یک فرهنگ می‌گردد؛ چنان‌که اعراب پیش از ظهور اسلام، به سبب سکونت در بادیه و کوچ مداوم به مناطقی که دور از فرهنگ‌های مجاور بودند، به‌نوعی از عزلت‌گرایی فرهنگی دچار شده و بیشتر در بدویت فرو رفته بودند (شکویی، ۱۳۸۹: ۱۵۵). اما ظهور اسلام، این جامعه را دگرگون و متحول ساخت.

گرایش ذاتی دین اسلام به جهانی‌شدن^۲، اقتضا می‌کند که آموزه‌های اسلامی از حداکثر نفوذ در سایر فرهنگ‌ها و همچنین از هم‌پوشانی کافی با شاخص‌های اساسی فرهنگ در هر جامعه‌ای برخوردار باشد. این مهم، توسط

۱. شاید بتوان در این زمینه به یک قاعده کلی قرآنی اشاره کرد که در این مسأله نیز می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸). ترجمه: (همان) کسانی که به سخن(ها) گوش فرامی‌دهند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا راهنمایی‌شان کرده و فقط آنان خردمندان هستند.

۲. این نکته را می‌توان از آیه ۱۹ سوره أنعام دریافت کرد، آن‌جا که می‌فرماید: «... وَ أَوْحِيَ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ...». ترجمه: و این قرآن بر من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را که (این قرآن به او) می‌رسد هشدار دهم.

محکمات و اصول ثابتی که در دین اسلام بر آنها تکیه و تأکید شده است تأمین می‌شود؛ به عبارت دیگر، می‌توان آموزه‌های اساسی اسلام را وجه مشترک تمام ادیان توحیدی دانست.^۱ اما در قبال سایر اندوخته‌های مادی و معنوی فرهنگ‌ها و آیین‌ها نیز آموزه‌های اسلامی نه تنها رویکرد امتناعی نداشته است، بلکه هرگاه عناصر فرهنگی و تمدنی جوامع بشری بر پایه‌های عقل و خرد استوار بوده و با نگرش توحیدی سازگاری داشته، از سوی اسلام پذیرفته شده، و برخی از موارد نیز با حفظ عناصر مثبت و سازنده‌ی آن در چارچوب اسلامی، بازسازی شده است. در واقع، اسلام به دلیل برخورداری از پشتوانه‌ی معرفتی غنی، هرگونه تحول فکری مثبت و مبتنی بر عقل سلیم را تشویق کرده و هیچ‌گاه به خاطر ترس از تضعیف جایگاه خود در برابر تحولات فرهنگی، به محافظه‌کاری روی نیاورده است (صدر، ۱۳۷۹: ۴۹). بنابراین، ویژگی خاص تعامل اسلام با سایر فرهنگ‌ها در این است که مسلمانان تلاش می‌کردند تا با تکیه بر عناصر بنیادین موجود در آموزه‌های اسلامی و در چارچوب الگوی توحیدی که اسلام ارائه کرده بود، به گزینش عناصر فرهنگی و تمدنی سایر جوامع اقدام کنند. بهره‌مندی آموزه‌های اسلامی از چنین الگوی متری و کارآمد موجب گردیده است تا آیین اسلام همواره و به آسانی با مقتضیات و اوضاع زمانی و مکانی سازگار گردیده و با اطمینان لازم و کافی، پیروان خود را به تعامل فرهنگی گسترده با سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها دعوت کند؛ و از این راه، خود را به عنوان یک آیین فراگیر و جهان‌گستر معرفی و تثبیت کند.

۱. در این زمینه قرآن کریم می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى...» (شوری: ۱۳). ترجمه: برای شما از دین مقرر کرد آنچه را که نوح را بدان سفارش کرده، و آنچه را به سوی تو وحی کردیم، و آنچه را که ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش کردیم.

به عبارت دیگر در آموزه‌های اسلامی و خصوصاً قرآن کریم، توان‌مندی خاصی وجود دارد که می‌تواند انسان را تا فرجام تاریخ، هدایت و راهنمایی کرده و دست‌آوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر را در چارچوب کلان اسلامی، جهت‌دهی کند. و شاید بتوان همین نکته را دلیل ختم نبوت پس از ظهور اسلام دانست.

به کارگیری الگویی که ذکر آن گذشت، لوازم مهمی دارد که یکی از آنها، مدارا و تحمل دینی و اجتماعی است. در همین راستا اسلام، دین سهل رحمت معرفی شده و در تعالیم و دستورهای خود، اصل را بر آسان‌گیری و سهولت قرار داده است. در قرآن کریم نیز توصیه شده است که در مواجهه با دیگران، عفو و مدارا رعایت شود (نور: ۲۲؛ تغابن: ۱۴؛ حجر: ۸۵؛ طه: ۴۴).

حال با توجه به توضیحات فوق می‌توان نگاه دقیق‌تری به دوران زندگی امام رضا (علیه السلام) و اقتضائات آن داشت. آن دوران با گسترش حداکثری قلمرو حکومت اسلامی مقارن بود و زمانی بود که متولیان سایر ادیان، تلاش گسترده‌ای را برای صیانت دین و مذهب خود در برابر اسلام و حقانیت آن آغاز کرده بودند. به همین دلیل، سفرای آیینی و هیأت‌های مذهبی گوناگون و متعددی به پایتخت جهان اسلام آمده و با اندیشمندان مسلمان مناظره اعتقادی و ایدئولوژیک می‌پرداختند. سیره‌ی امام رضا (علیه السلام) و الگوی رفتاری آن حضرت در این حوزه، چارچوب و اساس روابط سازنده و شایسته‌ی بین‌المللی را به ما نشان می‌دهد. حجت آوردن‌ها و مناظرات عقیدتی امام (علیه السلام) با سران مذاهب و نمایندگان مجامع دینی عصر خود، آن‌چنان مستحکم و موفق بوده است که اعترافات متعدد مخالفان را در پی داشته و تسلط او بر مبانی کلامی اسلام و مهارت او در مناظره با دشمنان اعتقادی را نشان می‌دهد. امام رضا (علیه السلام) با تلاش

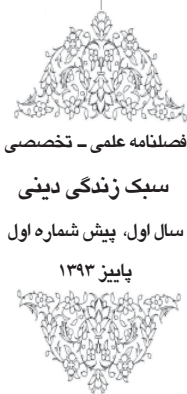
گسترده‌ی خود، چارچوب مشی اسلامی در میانه‌ی افراط و تفریط گروه‌های گوناگون اعتقادی، علمی و مذهبی را ترسیم کرده، و در این زمینه همواره بر بهره‌گیری اصولی از آموزه‌های قرآنی و سیره‌ی نبوی تأکید کردند. حدیث سلسله‌الذهب نیز که در شهر نیشابور و در حضور جمع کثیری از مردم و کاتبان حدیث، از سوی آن حضرت مطرح شد، دقیقاً در همین راستا قابل ارزیابی است و اهمیت توجه به نظام معنایی توحیدی را در تعاملات فرهنگی و دوری از افراط و تفریط اعتقادی نشان می‌دهد. نکته‌ی مهم آن است که گوناگونی فرهنگی (ذهبی، ۱۴۲۲: ۲۰) پدید آمده در جامعه‌ی آن روز، نه تنها از سوی امام رضا علیه السلام مورد نکوهش قرار نگرفت؛ بلکه تلاش‌ها و اقدام‌های امام در راستای تبیین چارچوب فکری و تعامل سازنده با رهبران و نمایندگان ملل مختلف و شرکت در مجالس بحث و مناظره (که عموماً از سوی شخص مأمون برگزار می‌شد) نشان می‌دهد که امام (ع)، فضای پدید آمده را به نفع جامعه‌ی اسلامی و پیشرفت و ارتقای آن دانسته است.

طبیعی است که آغاز فرآیند توسعه‌ی علمی و فرهنگی در هر جامعه‌ای می‌تواند آسیب‌هایی را در پی داشته باشد؛ چنان‌که در جامعه‌ی اسلامی آن روز نیز محافل علمی، آکنده از آراء و نظریات صحیح و سقیم گردیده و اندیشمندان مسلمان در پاره‌ای از مسائل دچار حیرت و سرگردانی شدند. به همین دلیل، امام رضا علیه السلام فارغ از انگیزه‌های دستگاه حاکم عباسی، از فضای پدید آمده استقبال کرده و هم‌زمان با ورود دانشمندان سایر سرزمین‌ها و عالمان ادیان دیگر به مرکز جهان اسلام، در جلسات مناظره و مباحثه با آنان شرکت می‌کرد و با دفاع عقلانی خود از مبانی ناب اسلامی، همه طرف‌های گفت‌وگو را به اشتراک در این روش، وادار می‌کرد که نتیجه قهری آن نیز بسته شدن راه مغالطه و سفسطه در جلسات مناظره بود. بدین ترتیب، امام رضا علیه السلام به جامعه علمی عصر خود آموخت که در بررسی افکار و

اندیشه‌های گوناگون، خردورزی پیشه کنند تا در پرتو آن به روشنی سره را از ناسره بازشناسند و اندیشه‌ها و مذاهب باطل را شناسایی کنند.

البته مواجهه و تعامل با ادیان و فرق مذهبی، نیازمند تسلط کامل بر مبانی فکری و اعتقادی آنان است، تا بتوان با اطلاع و اشراف درست نسبت به مبانی آنان، به بحث و مناظره پرداخت. از ویژگی‌های *عالم آل محمد* (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۹: ۱۰۰) نیز تسلط کامل بر کتب سایر آیین‌ها بود که هنگام مناظره کاملاً آشکار می‌گردید (صدوق، ۲۰۰۹، باب ۶۵: ۵۰۳ - ۵۲۹) و به شهادت دوست و دشمن، در آن زمان، کسی برتر و دانشمندتر از او نبود (ابن اثیر، ۲۰۰۳، ۶: ۳۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۹: ۱۰۰). این اطلاع و آگاهی کامل چنان بود که آن حضرت با استفاده از متون و کتب مورد قبول ادیان، بر نبوت پیامبر گرامی اسلام استدلال می‌کرد و در این زمینه هیچ راه فراری برای طرف مقابل مناظره باقی نمی‌گذاشت (صدوق، ۲۰۰۹: ۵۴۳). بدین ترتیب، مشی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی که از سوی امام رضا علیه السلام پی‌گیری می‌شد و توجه او به واقعیات اجتماعی، از آن حضرت چنان الگویی برای آحاد مسلمانان ساخته بود که تمام نقشه‌های مأمون برای کنترل آن حضرت و کاهش توجه جامعه به او را خشتی کرد (صدوق، ۲۰۰۹: ۵۴۳).

رویکرد مذکور می‌تواند گویای این درس برای ما در عصر حاضر باشد که در حوزه‌ی تعامل و رابطه با سایر جوامع، مذاهب و گروه‌های فکری، نباید سیاست انقباضی را در پیش گرفته و جامعه‌ی اسلامی را به جامعه‌ای گریزان از تعامل با جهان معاصر تبدیل کنیم، بلکه باید از تعامل با جهان استقبال کرده و بکوشیم تا با فعال کردن محافل علمی و فکری جامعه‌ی خود در چارچوب نظام معنایی توحیدی، اندیشه و منش اسلامی خود را به جهانیان عرضه کنیم.



نتیجه‌گیری

مجموعه‌ی الگوهای رفتاری که سبک زندگی را پدید می‌آورد، متأثر از تمایل‌ها و ترجیحات فردی و گروهی است که به تدریج شخصیت افراد و هویت گروه‌های اجتماعی را شکل می‌دهد. اما این سلیقه فردی یا گروهی، نامحدود نبوده و در چارچوب معینی که توسط ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی ترسیم می‌گردد، گزینه‌های خاصی را مورد توجه قرار می‌دهد. از سوی دیگر، خود فرهنگ و ارزش‌ها و هنجارهای آن در یک جامعه‌ی دینی به میزان بسیار زیادی متأثر از باورهای آیینی و آموزه‌های آن خواهد بود. بدین ترتیب، سبک زندگی در یک جامعه‌ی دین‌مدار، به‌صورت کاملاً طبیعی ریشه در نظام معنایی توحیدی و آموزه‌های وحیانی خواهد داشت و الگوهای رفتاری که گروه‌های مرجع مورد تأیید دین ارائه می‌کنند ساختار سبک زندگی را در آن جامعه می‌سازد.

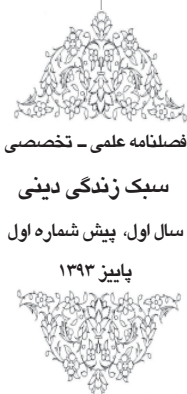
بر این اساس، در جامعه‌ی اسلامی نیز باید آن دسته از الگوهای رفتاری مورد توجه باشد که توسط آموزه‌های اسلامی و به‌ویژه تعالیم قرآنی، توصیه شده است. در این زمینه، الگوها و اسوه‌های معرفی شده از سوی قرآن، به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام و خاندان مطهر ایشان که از هر پلیدی به دور هستند (أحزاب: ۳۳) بهترین الگوهای رفتاری را برای سبک زندگی، خصوصاً در حوزه‌ی روابط اجتماعی که از ظرافت و پیچیدگی خاصی برخوردار است، به ما ارائه می‌کند.

هم‌پوشانی حداکثری ویژگی‌ها و شرایط برخی از دوره‌های زندگی اهل بیت علیهم‌السلام با شرایط و اقتضائات معاصر، می‌تواند از دلایل تمرکز و توجه ویژه به الگوهای رفتاری اهل بیت در آن زمان خاص باشد. به همین دلیل، قرار گرفتن جامعه‌ی اسلامی معاصر در دوره‌ی گذار تاریخی و فرهنگی موجب



می‌شود تا توجه به سبک زندگی اهل بیت در دوره‌ای مانند عصر زندگی امام رضا علیه السلام از اهمیت بیشتری برخوردار گردد. در همین راستا، الگوهای رفتاری آن حضرت در حوزه‌ی روابط اجتماعی و در سطوح گوناگون خانوادگی، درون گروهی آیینی و مذهبی، رابطه با پیروان سایر ادیان و مذاهب و تعامل فرهنگی با دیگران می‌تواند قالب روابط اجتماعی و سمت و سوی الگوهای رفتاری جامعه‌ی اسلامی معاصر را سامان دهد.

تذکر این نکته نیز لازم است که آنچه در این نوشتار آمده، تنها بخش اندکی از لوازم، مراتب و ابعاد سبک زندگی برگرفته از الگوهای رفتاری امام رضا علیه السلام بوده و کار تفصیلی در این زمینه از توان و تخصص یک فرد و یا یک مجموعه‌ی محدود خارج بوده و نیازمند ایجاد لجنه‌ای فراگیر است و راهی طولانی باید پیموده شود که البته حاصل آن تصویرهایی از جامعه‌ی مطلوب اسلامی بر اساس آموزه‌های ناب دینی خواهد بود که اگر به جهانیان عرضه شود خریداران و مشتاقان بسیاری خواهد داشت که اکنون در خلأ این الگو، راه گم کرده و به سمت و سوهای دیگری روانه شده‌اند.



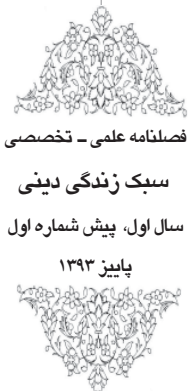
منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر (۲۰۰۳)؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۵)؛ *مقدمه ابن خلدون*؛ ترجمه محمد پروین گنابادی؛ تهران: علمی و فرهنگی.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)؛ *مناقب آل ابی طالب*؛ تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی؛ قم: انتشارات علامه.
۵. ابن صباغ (۱۳۸۵)؛ *الفصول المهمه فی معرفه الاثمه*؛ قم: المجمع العالمی لأهل البيت.
۶. إربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۶)؛ *كشف الغمه فی معرفه الاثمه*؛ قم: مجمع جهانی اهل بیت.
۷. بارتلد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۸۳)؛ *فرهنگ و تمدن اسلامی*؛ ترجمه عباس به نژاد؛ تهران: امیرکبیر.
۸. بوردیو، پییر (۱۳۹۰)؛ *تمايز - نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی*؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران: ثالث.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)؛ *اسلام و محیط زیست*؛ تنظیم و تحقیق عباس رحیمیان. قم: اسراء.
۱۰. حرّانی، ابن شعبه (۱۳۹۴)؛ *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)؛ *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*؛ قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۲. حسینی قزوینی، سید محمد (۱۳۸۷)؛ *موسوعه الامام الرضا (ع)*؛ قم: مؤسسه ولی العصر (عج) للدراسات الاسلامیه.
۱۳. حکیمی، محمد (۱۳۷۰)؛ *معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی (ع)*؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۷)؛ *قرب الإسناد*؛ قم: مؤسسه الثقافه



الاسلامیة لکوشانپور.

۱۵. ذهبی، عباس (۱۴۲۲)؛ الإمام الرضا عليه السلام سيرة و تاريخ؛ قم: مركز الرسالة.
۱۶. سید رضی (۱۳۷۰)؛ نهج البلاغة؛ ترجمه سید جعفر شهیدی؛ تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۷. شکویی، حسین (۱۳۸۹)؛ دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری؛ تهران: سمت.
۱۸. صدر، سید موسی (۱۳۷۹)؛ اسلام و فرهنگ قرن بیستم؛ ترجمه علی حجتی کرمانی؛ تهران: کتاب آوند دانش.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۸۳)؛ عیون اخبار الرضا؛ قم: المكتبة الحیدریة.
۲۰. _____ (۲۰۰۹)؛ التوحید؛ تعلیقات و توضیحات علامه مجلسی؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۲۱. صدیق سروستانی، رحمت‌الله؛ سید ضیاء هاشمی (۱۳۸۱)؛ «گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر»؛ فصلنامه علمی پژوهشی نامه علوم اجتماعی. ش ۲۰. ۱۴۹-۱۶۷.
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۳)؛ قرآن در اسلام؛ تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۷)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفة.
۲۵. طبرسی، ابونصر حسن بن فضل (۱۳۷۱)؛ مکارم الاخلاق؛ قم: شریف رضی.
۲۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۸)؛ تاریخ الطبری؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. فارابی، ابونصر (۱۹۹۱)؛ آراء اهل المدينة الفاضلة؛ بیروت: دار المشرق.
۲۸. فاضل قانع، حمید (۱۳۹۱)؛ «نقش و جایگاه سبک زندگی در فرآیند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی»؛ مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین‌المللی پژوهشی شیخ طوسی؛ قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- ۱۷۳-۱۹۳.



۲۹. فاضل قانع، حمید (۱۳۹۲)؛ سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی؛ قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۳۰. فضل‌الله، محمدجواد (۱۴۲۸)؛ الإمام الرضاؑ تاریخ و دراسته؛ قم: مؤسسه دار الکتاب الإسلامی.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۲)؛ اصول کافی؛ تهران: اسوه.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۷)؛ روضه کافی؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶)؛ فروع کافی؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۴. کوئن، بروس (۱۳۸۰)؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل؛ تهران: سمت.
۳۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)؛ تجدد و تشخص؛ ترجمه ناصر موفقیان؛ تهران: نشر نی.
۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)؛ بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. - مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)؛ اخلاق در قرآن؛ تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۸)؛ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۹. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۶)؛ «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»؛ فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات فرهنگی. ش ۱. ۱۹۹ - ۲۳۰.
۴۰. وات، مونتگمری (۱۳۸۹)؛ تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی؛ ترجمه و توضیح حسین عبدالمحمدی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۱. وبر، ماکس (۱۳۷۴)؛ اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری؛ ترجمه عبدالمعبود انصاری؛ تهران: سمت.
۴۲. هونکه، زیگرید (۱۳۸۳)؛ فرهنگ اسلام در اروپا؛ ترجمه مرتضی رهبانی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.